

آیا تکنولوژی‌های پیشرفته می‌توانند جاودانگی انسان را تحقق بخشند؟!

منظور از جاودانگی انسان چیست، انسان موجودی جاودانه است یا فناپذیر؟

تصور کنید که فقط یک ساعت دیگر از عمرتان باقی مانده. فرشته مرگ دم در منتظر است که اندک کارهای روی زمین مانده‌تان را انجام دهید، تا سر ساعت جان شما را بگیرد و به نیستی و عدم تبدیل‌تان کند. پس از آن، شما دیگر در این جهان نخواهید بود؛ نه فقط در این جهان، بلکه در هیچ‌جا نخواهید بود. با مرگ به‌طور کامل نابود می‌شوید و هیچ اثری از شما باقی نمی‌ماند!

از تصور نابودی مطلق خود چه احساسی پیدا می‌کنید؟ کمی دقیق‌تر فکر کنید. آیا اصلاً می‌توانید تصور کنید که روزی به‌کلی نابود و تبدیل به عدم شوید؟

هیچ چیز به اندازه نیست شدن پس از مرگ برای انسان‌ها وحشت‌آفرین نیست. به همین دلیل کسانی که در طول تاریخ با این نگاه به مرگ نگرسته‌اند، همواره کوشیده‌اند تا به هر شکل ممکن مرگ‌شان را به تعویق بیندازند و حتی اگر بتوانند، جلوی وقوع آن را بگیرند. میل به جاودانگی انسان و جلوگیری از فنا شدن، موضوعی است که از قدیم‌الایام ذهن بشر را به خود مشغول کرده و او را به رویاپردازی و افسانه‌سرایی درباره چشمه آب حیاتی که با نوشیدنش برای همیشه زنده بماند و اکسیر جوانی که او را از پیری و مرگ در امان بدارد، وادار کرده است. این رویاپردازی در عصر مدرن وارد فاز جدیدی شده و دانشمندان را بر آن داشته تا پروژه جاودانگی انسان با استفاده از هوش مصنوعی را آغاز کنند. در یکی از این پروژه‌ها که [پروژه 2045](#) نام گرفته، قرار است بین مغز انسان و یک آواتار کامپیوتری ارتباط برقرار شود؛ ارتباطی که در نهایت به ساخت مدلی کامپیوتری از مغز منجر خواهد شد و ذهن انسان را در بدن یک ربات بارگزاری خواهد کرد.

این که چنین تلاش‌هایی تا چه اندازه موفقیت‌آمیز خواهند بود، چندان مهم نیست. سؤال اصلی این است که مگر حیات انسان وابسته به مغز است، که با آپلود داده‌های مغزی روی کامپیوتر بتوان او را زنده نگه داشت؟ و مهم‌تر این که، مگر انسان فناپذیر است که برای جاودانه شدن و رسیدن به حیات ابدی به چنین تکنولوژی‌های پیچیده‌ای نیاز داشته باشد؟!

انسان از ابتدا جاودانه خلق شده است

درک مفهوم ابدیت یعنی درک و شناخت انسان به عنوان موجودی که هیچ مرگی ندارد، برای بسیاری از افراد کار ساده‌ای نیست. زیرا اغلب افراد به دلیل انس بیش از اندازه با عالم ماده، بیشتر حسی فکر می‌کنند تا عقلی، درحالی که ابدیت یک مفهوم عقلی است، نه حسی. محسوسات غالباً فناپذیرند و جاودانگی ندارند؛ در نتیجه کسانی که زیاد با محسوسات سروکار دارند، نمی‌توانند جاودانگی انسان را درک کنند. تلاش برای زنده نگه داشتن آدمی از طریق شبیه‌سازی داده‌های مغزی، نتیجه انسان‌شناسی غلط است؛ زیرا اولاً حیات ما انسان‌ها وابسته به داده‌های مغزی مان نیست که با حفظ آن‌ها زنده بمانیم و ثانیاً، ما به خودی خود جاودانه هستیم و هیچ نیازی به این دست و پا زدن‌های بیهوده برای رسیدن به حیات ابدی نداریم!

عده‌ای در سراسر جهان معتقدند که انسان با مرگ جسم به‌طور کامل از بین می‌رود و تبدیل به نیستی می‌شود. درحالی که همان‌طور که قبلاً گفتیم، چیزی به نام **نیستی و عدم وجود ندارد**؛ چون اگر «وجود داشت» دیگر نامش «نیستی» نمی‌شد. پس ما با مرگ از بین نمی‌رویم، بلکه در قالبی متفاوت از جسم مادی و در جهانی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهیم. ما انسان‌ها موجوداتی دو بعدی و مرکب از جسم و روح هستیم، اما حقیقت وجود ما را روح‌مان تشکیل می‌دهد. روح ذاتاً مجرد است و هیچ‌کدام از خواص ماده از قبیل حجم، وزن، مقدار، مکان‌پذیر بودن، قابل اشاره بودن و ... را ندارد، تجزیه‌پذیر و قابل تقسیم هم نیست، پس نمی‌تواند از بین برود. روح ما در دنیا از طریق اعضای بدن مانند چشم، گوش، دست، پا، مغز و ... به فعالیت می‌پردازد و پس از مرگ بدن نیز با بدنی لطیف‌تر از بدن مادی (**بدن مثالی**) به حیات خود در عالم ملکوت ادامه می‌دهد.

نکته مهم دیگر این است، که برخلاف آن‌چه برخی دانشمندان علوم زیستی و برخی از فلاسفه مادی‌گرای غربی می‌پندارند، روح از ویژگی‌های مغز نیست. چون در بیماران مرگ مغزی فعالیت مغز به‌طور کامل از بین می‌رود، اما بدن هنوز زنده است و بیمار نفس می‌کشد. این نشان می‌دهد، که عامل حیات جسم چیزی غیر از مغز است. به‌علاوه، اگر روح از ویژگی‌های مغز و ناشی از فعل و انفعالات شیمیایی درون مغز باشد، همه افراد در هنگام خشم، شادی، ترس و ... باید رفتارهای مشابهی از خود بروز دهند؛ زیرا واکنش‌های شیمیایی یکسانی در مغزشان اتفاق می‌افتد که قطعاً باید نتایج یکسانی را رقم بزند، درحالی‌که می‌دانیم این‌چنین نیست. این تفاوت‌ها هم دلیل دیگری است که ثابت می‌کند، منشأ کنش‌های آدمی روح است نه مغز. مغز هم مثل سایر اندام‌ها ابزاری در دست روح است و روح یا نفس با استفاده از آن فعالیت‌های ذهنی و فکری مورد نظرش را انجام می‌دهد.

اعتقاد به جاودانگی انسان چه تأثیری بر سبک زندگی دارد؟

مهم‌ترین تأثیر اعتقاد به جاودانگی انسان رهایی از آشفتگی‌ها و اضطراب‌های دنیوی و امید به سعادت و خوشبختی ابدی است. ما اگر ابدی بودن خود را باور کنیم و بدانیم که برای دنیا آفریده نشده‌ایم، با هیچ کمبود و نقصی به غصه خوردن و عجز نمی‌افتیم و هیچ‌کدام از زیبایی‌های دنیا هم نمی‌تواند در ما غفلت و گناه ایجاد کند. چون ریشه اصلی گناه ترس از تمام شدن لذت و نعمت است و اگر بدانیم با چشم‌پوشی از لذت‌های ناسالم زودگذر چه نعمت‌های ماندگار و غیرقابل وصفی دریافت خواهیم کرد، دیگر به کم‌راضی نمی‌شویم و خودفروشی نمی‌کنیم.

دنیا بد نیست، کم است! چون از جنس ماده است و ماده محدود است. یک پدیده محدود هرگز نمی‌تواند یک روح نامحدود به‌نام انسان را راضی نگه دارد. ما از همان ابتدای خلقت بی‌نهایت طلب، نامحدود و جاودانه آفریده شده‌ایم و تنها جایی که می‌تواند روحی با این ویژگی‌ها را ارضا کند، جایی است که قابلیت نو شدن دم به دم را داشته باشد و تنها بهشت است که چنین امکانی دارد.

اثر دیگر اعتقاد به جاودانگی انسان رهایی از تنبلی و بی‌حوصلگی و تنظیم همهٔ انتخاب‌ها، ارتباطات، رفتار و افکار با نظام ابدی و آخرتی است. به‌قول مرحوم علامه حسن‌زاده آملی «ما ابد در پیش داریم، هستیم که هستیم و انسان رفتنی نیست». وقتی یک ابدیت پیش روی ماست، نمی‌توانیم بیهوده وقت تلف کنیم، نمی‌توانیم دست به هر انتخاب ضعیفی بزنیم، هر جوری که خواستیم رفتار کنیم یا به هر چیزی وسوسه‌مان کرد بیندیشیم. گاه یک انتخاب اشتباه یا یک رفتار نابه‌جا میلیون‌ها سال ما را در نظام ابدی و آخرتی عقب می‌اندازد و از سرعت رشد و تکامل ما به‌شدت می‌کاهد.

دربارهٔ جاودانگی انسان در آخرت و تأثیر اعمال ما بر زندگی ابدی‌مان در آینده بیشتر صحبت خواهیم کرد.